

# سرمایه اجتماعی؛ موضوع مله

## راهکار تقویت سرمایه اجتماعی در ایران

بیژن عبدالکریمی

استاد دانشگاه

### چطور در این شرایط می‌توانیم «سرمایه اجتماعی» کمرنگ شده را به کشور بازگردانیم؟

چندی پیش از آنکه کشور درگیر اعتراضات خیابانی ناشی از بالا رفتن نرخ بنزین شود، در یادداشتی که در روزنامه اعتماد انتشار یافت، این سؤال را مطرح کردم که «چطور در این شرایط می‌توانیم «سرمایه اجتماعی» کمرنگ شده را به کشور بازگردانیم؟» در پاسخ به این سؤال گفتم که «واقعیت این است که در حال حاضر مهم‌ترین خبرها، اخبار مربوط به رابطه مابا جهانیان و از جمله آن، با آمریکا است. مردم مدام می‌پرسند که بالاخره چه می‌شود و اخبار را با همین سؤال دنبال می‌کنند. همین است که این خبر مهم به نسبت بقیه اخبار در صدر توجه قرار گرفته و باقی اخبار و مسائل مهم به حاشیه رانده شدند. در حالی که تأثیر مستقیم این خبر روی زندگی مردم، بسیار کمتر از موارد دیگر است. اما شرایط به گونه‌ای پیش رفته که این خبر مهم شده است و موضوعات مهمی مانند تضعیف سرمایه اجتماعی در حاشیه قرار گرفته‌اند.»

سه ماه از زمان نگارش یادداشت فوق گذشته است. مهم‌ترین اتفاقی که در این چند وقت رخ داده، نظر نگارنده را بار دیگر دچار تغییر کرده است. اگر در آن روز از «تضعیف» سرمایه اجتماعی یاد کردم و روزه امید برای بهبود آن لحاظ داشتم، الان می‌گویم که حال و وضع سرمایه اجتماعی اصلاً خوب نیست. اتفاقات آبان ماه ۹۸ و اعتراضاتی که در پی گران شدن نرخ بنزین به کف خیابانها کشانده شد و کمی بعد تخریب و اغتشاش هم به آن اضافه شد و تعدادی از شهرها را در بر گرفت، زنگ خطر نابودی سرمایه اجتماعی را به طور جدی به صدا درآورد. آنگونه که باید هفته آخر آبان ماه ۹۸ را نقطه عطفی در تاریخ پس از پیروزی انقلاب دانست. پس از آن اتفاقات، سرمایه اجتماعی بیش از حد و بیشدت کاهش پیدا کرد، آنچنان که امروز می‌توانیم بگوییم که با یک بحران شدید اجتماعی روبه‌رو هستیم.

اما آیا دلیل کاهش سرمایه اجتماعی، اتفاقاتی است که هر چند وقت در کشور رخ می‌دهد؟ آیا اعتراضات دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ مقصر ریزش سرمایه اجتماعی بوده‌اند، یا باید آن را در عوامل دیگری جست‌وجو کرد؟ واقعیت این است که سرمایه اجتماعی در ایران تحت تأثیر یک عامل مهم،

سیر نزولی به خود گرفته و به سمت صفر هدایت می‌شود. ایران، کشوری دو قطبی است. کشوری که در یک سوی آن نوگرایان قرار گرفته‌اند و در سوی دیگر سنت‌گرایان حضور دارند، معلوم است که نیروهای اجتماعی آن همدیگر را خنثی خواهند کرد و این خنثی‌سازی به کاهش سرمایه اجتماعی منتج می‌شود. به عبارت دیگر از زمانی که در ایران با مدرنیته مواجه شده‌ایم وجدان اجتماعی - تاریخی ما شکاف برداشته است و جامعه را به دو قطب تبدیل کرد. در این حالت نوگرایان و سنت‌گرایان دائماً در برابر هم قرار می‌گیرند، هر یک جمعیت متعلق به خود را به سمتی می‌کشند و ضرر این جداسازی نه تنها متوجه مردم می‌شود، بلکه حاکمیت را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

متأسفانه این وضعیت آنقدر در کشور ماعمیق یافته که برای تغییر آن نیاز به تحولات عمیقی هم در نوع نگاه روشنفکران و هم در نوع دیدگاه قدرت سیاسی وجود دارد. آنچه که در این شرایط قطعی می‌نماید این است که دیگر همچون روال گذشته و با همان منطق همیشگی نمی‌توان حکومت‌داری کرد. ساختار سیاسی ما باید به تغییرات اساسی در نحوه مواجهه و فهم خود از مسائل نائل شود. وضعیتی که در حال حاضر گرفتار آن شده‌ایم حتی از سوی دولت نیز قابل گشایش نیست. چرا که اساساً آمادگی و توانایی برای تحولات عمیق در جامعه در سطح و اندازه دولت‌ها نیست. بنابراین نمی‌توان و نباید از دولت روحانی انتظار حل چنین مشکلی آن هم در این سطح را داشته باشیم. بلکه باید منتظر بهمانیم تا در سطح حاکمیت این تغییر بینش صورت بگیرد. هر چند گمان نمی‌برم که فرصت زیادی باقی مانده باشد اما اساساً این امر شیفت پارادایمی خارج از توان حسن روحانی و دولت او است.

شرایط فعلی جامعه ایران به لحاظ اجتماعی و اقتصادی، جایی برای امیدواری - حداقل برای من - باقی نگذاشته است. عدم خوش بینی به آینده این کشور به لحاظ قرار دادن سرمایه اجتماعی که بشدت پایین آمده، ژست غیر معمولی نیست. عجیب است که در این روزگار دوست و دشمن و عوامل داخلی و خارجی دست به دست هم داده‌اند تا کشور بیشتر از این، از سرمایه‌های شود. گران شدن نرخ بنزین هم در این میان، مزید بر علت شد تا به حرکت سرمایه اجتماعی به سمت صفر شدن سرعت دهد.

از همین روتا زمانی که هر روز سرمایه‌های اجتماعی ضعیف‌تر از قبل شود، آینده نمی‌تواند دستاوردی جز یک جامعه بی‌اعتماد داشته باشد. بار دیگر بر پیشنهادم تأکید می‌کنم؛ در چنین شرایطی باید در رویکرد حاکمان با جامعه تغییراتی ایجاد شود. مسئولان و سیاستگذاران ما باید به این درک برسند که مقابله با نظام جهانی بدون پشتوانه سرمایه‌های اجتماعی داخلی امکان‌پذیر نیست. در عین حال باید برای آینده‌ای برنامه‌ریزی کنند که در آن افراد جامعه نیروی رشد و توسعه باشند نه سرمایه‌هایی از دست رفته و کمرنگ. سرمایه‌هایی که این روزها، حال خوشی ندارند و هیچ فکری هم برای بهبود آن وجود ندارد.

